

تعامل دولت اسلامی با غیرمسلمانان با تأکید بر آیه ۲۹ سوره توبه

محمد عشایری منفرد

عضو هیئت علمی جامعه المصطفی العالمیه

مهدی همتیان

پژوهشگر حوزوی

سیده معصومه فاطمی

پژوهشگر حوزوی

گفت‌وگو
حکومت

سال پنجم - شماره
هشتم - بهار و
تابستان ۱۴۰۰

چکیده

چگونگی تعامل دولت اسلامی با غیرمسلمانان همواره مورد پرسش دولت‌ها و حائز اهمیت بوده است. آیه ۲۹ سوره توبه به این تعامل اشاره دارد و البته مورد تفاسیر گوناگون قرار گرفته است. هدف از این پژوهش تبیین کیفیت این تعامل از منظر آیه مورد نظر است. این پژوهش با روش کتابخانه‌ای و با رویکرد تحلیلی و اجتهادی انجام شده و یافته‌های آن عبارت است از اینکه: آیه شریفه بیانگر لزوم تحقیر و توهین به غیرمسلمان در اخذ جزیه نیست و البته بیانگر همسان‌سازی همه‌جانبه ایشان با مسلمانان نیز نیست. بنابراین دولت باید به گونه‌ای با ایشان رفتار نماید که هم حقوق شهروندی آنها رعایت گردد و هم عنوان صغار آنها در مقابل دولت اسلامی، که با التزام ایشان به احکام اسلامی و پرداخت جزیه محقق می‌شود، باقی بماند.

واژگان کلیدی: صاغرون، جزیه، ذلت، دولت اسلامی، تحقیر، تعامل، اهل ذمه.

مقدمه

قرآن کریم به غیرمسلمانانی که در قلمرو حکومت اسلامی زندگی می‌کنند و مسلمان هم نمی‌شوند، فرمان داده است به جای مالیاتی که مسلمانان به حکومت اسلامی می‌پردازند «جزیه» بپردازند. این حکم اسلامی در آیه مبارک «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» (توبه: ۲۹) بیان شده است. نحوه پرداخت مالیات توسط اهل ذمه، در جمله «حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ» بیان شده است. مقید شدن اعطای جزیه به جمله «هُمْ صَاغِرُونَ» بدین معنا است که آنان دست‌کم در حال پرداخت جزیه باید صاغر باشند.

اینکه مراد خداوند از صاغر بودگی اهل ذمه در حین اعطای جزیه چیست، پرسشی است که در بین مفسران و فقیهان مسلمان تا کنون با دو پاسخ عمده مواجه شده است: برخی بر آن‌اند که جزیه‌پرداز در هنگام پرداخت جزیه باید به شکل‌های خاص یا عامی تحقیر شود و در مقابل برخی دیگر با نفی هرگونه خواری و ذلت جزیه‌پردازان برداشت خودشان را به سمت و سویی کشانده‌اند که بین اهل ذمه و مسلمانان تفاوت چندان آشکاری باقی نمانده است! اینکه هر یک از این دو برداشت چقدر با زبان آیه سازگار و تا چه اندازه قابل دفاع هستند، پرسشی است که این مقاله بدان می‌پردازد. فرضیه تحقیق آن است که هیچ یک از این دو برداشت قرین توفیق نیستند و باید به برداشت سومی اندیشید که هم با حقوق جزیه‌پردازان و حفظ کرامت آنان سازگار باشد و هم با صاغر بودن آنان بسازد.

هرچند امروزه جزیه گرفتن از اهل ذمه متغی شده ولی این مساله هنوز از این جهت که دیدگاه تاریخی اسلام درباره ادیان دیگر چه بوده، کیفیت همزیستی مسلمانان و نامسلمانان در دامن حکومت اسلامی به چه شکلی است و... اهمیت دارد.

پیشینه تحقیق: اگر چه در مورد جزیه مقالات متعددی نوشته شده است اما نوشته‌ای که مستقلاً در مورد جزیه با استناد به آیه شریفه نگاشته شده باشد کم است. تنها مقاله در این مورد، مقاله‌ای با عنوان «چشم‌اندازی به نظام جزیه و مناسبات جدید جهانی» نوشته علی اکبر کلانتری یافتیم (کلانتری، ۱۳۷۵) که به تفصیل در مورد جزیه با استناد به آیه شریفه پرداخته است، اما دیدگاهی غیر از دیدگاه مقاله ما را تقویت نموده است. در مقاله دیگری با عنوان «بررسی حقوق اقلیت‌های دینی و

تعامل دولت اسلامی با
غیرمسلمانان با تأکید بر
آیه ۲۹ سوره توبه

جزیه در قرآن» نوشته حسین خاکپور، با تأکید بر صلح‌طلبی دین اسلام جزیه را قراردادی در جهت ایجاد پیوند معنوی عمیقی بین اسلام و اهل ذمه دانسته و در مورد مقدار و کیفیت اخذ جزیه در اشاره‌ای مختصر به آیه شریفه تنها به بیان روایت زراره بسنده کرده است. در این مقاله به کیفیت اخذ جزیه به تفصیل پرداخت نشده است (خاکپور، ۱۳۹۲). مقالات دیگری نیز در این باره وجود دارد که مستقلاً به قرارداد جزیه بر اساس آیه شریفه پرداخته‌اند. به نظر می‌رسد تحقیقات پیشین انجام شده، پیرامون جزیه مبتنی بر آیه شریفه (توبه: ۲۹) یا ناقص‌اند و یا بیانگر دیدگاه صحیح نمی‌باشند. این مقاله به زعم خود بیانگر دیدگاه صحیح در مورد اخذ جزیه می‌باشد و به تفصیل به این مطلب پرداخته است. در ادامه ابتدا به بیان دیدگاه‌های محققان قرآنی در مورد کیفیت اخذ جزیه بر اساس آیه شریفه پرداخته شده و آنگاه با بررسی ادله آنها دیدگاه مختار این پژوهش بیان و اثبات می‌گردد.

دیدگاه محققان قرآنی در مورد نحوه اخذ جزیه و تفسیر «و هُم صَاغِرُونَ»

اندیشمندان و محققان مسلمان در مواجهه با آیه شریفه (توبه: ۲۹) دیدگاه‌های متفاوتی در مورد نحوه اخذ جزیه از اهل ذمه بیان کرده‌اند؛ این دیدگاه‌ها را می‌توان در سه قسمت خلاصه نمود: ۱- دیدگاه لزوم تحقیر و توهین به جزیه پردازان؛ ۲- دیدگاه عدم هر گونه تحقیر و توهین و ذلت جزیه پردازان؛ ۳- دیدگاه مختار (هرگونه امتیازدهی و احترام نهادن به جزیه پردازان نباید به گونه‌ای باشد که با صغار و حقارت آنان منافات داشته باشد). در این قسمت ضمن بیان این دیدگاه‌ها، به بررسی ادله آنها و نهایتاً اثبات دیدگاه مختار می‌پردازیم.

۱. دیدگاه لزوم تحقیر و توهین به جزیه پردازان

این دیدگاه معتقد است آیه شریفه (توبه: ۲۹) بیانگر آن است که کافران اهل ذمه حقیر و پست هستند و اکرام و ترفیع ایشان جایز نیست (ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۱۱۷)، لزوم پرداخت جزیه عقوبتی برای ایشان است (طیب، ۱۳۶۹، ۶: ۲۰۶) و باید مورد تحقیر و تصغیر قرار بگیرند (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ۳: ۴۵۴) زیرا خواری و ذلت لازمه پرداخت جزیه است (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ۱۰: ۶۸).

این دیدگاه در بیان چرایی لزوم تحقیر و تصغیر جزیه‌پردازان، معتقد است در این صورت است که ایشان در فشار و سختی قرار می‌گیرند و این حالت آنها را به مسلمان شدن متمایل می‌گرداند. در حقیقت قصد اسلام از تحقیر و توهین ایشان، هدایت آنها به راه مستقیم و دین اسلام است. (حلی،

۱۴۱۳، ۴: ۴۴۰)

طرفداران این دیدگاه همچنین در بیان چگونگی تحقیر و تذلیل جزیه پردازان به مواردی اشاره کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. جزیه پرداز باید پیاده به محل اخذ جزیه بیاید و در حالی که او ایستاده و گیرنده جزیه نشسته است جزیه را پردازد و یا جزیه پرداز را به شدت و زور بیاورند و به او گفته شود جزیه‌ات را پرداز (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶۳).

۲. جزیه پردازان باید با حالت ذلت و بیچارگی به مکان اخذ جزیه کشیده شوند و جزیه با زور و فشار از آنها ستانده شود (واحدی، ۱۴۱۵، ۱: ۴۶۰؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۴).

۳. گیرنده پردازنده را امر می‌کند که دستانش را از جیش بیرون آورد و پشتش را خم گرداند و سرش را به زیر اندازد و آنچه با اوست در کفه ترازو بریزد آنگاه گیرنده، ریش او را بگیرد و به زیر گوش او بزند. صاحب غرائب در انتها می‌گوید گرفتن جزیه با این شرایط مستحب است و نه واجب (نظام الاعرج، ۱۴۱۶، ۳: ۴۵۴).

۴. جزیه را باید با خفت و خواری از آنها دریافت نمود و نحوه تحقق این خفت و خواری به هر شکلی است که امام علیه السلام و حاکم شرع صلاح بدانند (تقفی تهرانی، ۱۳۹۸، ۲: ۵۷۲).

حاصل اینکه بنا بر این دیدگاه، حکومت اسلامی باید جزیه‌پردازان را تحقیر و تذلیل کند و در این حالت جزیه آنها را بستاند.

۱.۱. دلایل دیدگاه نخست

برخی از طرفداران این دیدگاه، برای اثبات مدعای خویش به دلایلی همچون ظاهر آیه شریفه، روایات و ... استدلال نموده‌اند که در این قسمت به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود.

۱،۱،۱. **ظاهر آیه شریفه:** محققان قرآنی عموماً با استظهار از عبارت «حتی یؤتوا الجزیه عن ید و هم صاغرون»، خصوصاً کلمه «عن ید» و «وهم صاغرون» به بیان دیدگاههای خویش پرداخته و دیدگاه خویش را مستدل به ظاهر این کلمات کرده‌اند. در این قسمت به استدلال‌های ایشان در استظهار از این دو قسمت آیه اشاره می‌شود.

الف) «عن ید»: دیدگاه نخست کلمه «عن ید» را اینگونه تفسیر کرده است که جزیه‌پردازان بایستی جزیه خویش را با دست خود پردازند و نمی‌توانند برای این کار وکیل و یا واسطه‌ای بگیرند

(طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۴). ایشان این نوع پرداخت را سبب ایجاد صغار و حقارت جزیه پردازان دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۲۴۸؛ رازی، ۱۴۰۸، ۹: ۲۱۵).

ب) عبارت «وهم صاغرون»: می‌توان گفت جمله حالیه «و هم صاغرون»، مهمترین قسمت آیه شریفه است که کیفیت پرداخت جزیه را بیان نموده و بیانگر حال جزیه پردازان در پرداخت جزیه است. مهمترین دلیل ظهور این عبارت، معنای لغوی صغر در کلمه «صاغرون» است که دیدگاه‌های مختلف بدان استناد کرده‌اند.

صاحبان دیدگاه نخست صاغرون از ریشه صغر را به معنای ذلت و خواری معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۳؛ زحیلی، ۱۴۱۱، ۱۰: ۱۷۲)، در نتیجه ذلت و خواری از کلمه صاغرون فهمیده می‌شود و معنای جمله حالیه «و هم صاغرون» بیانگر حالت ذلت و خواری جزیه‌پردازان است. برخی از مفسران و فقها علاوه بر فهم معنای لغوی ذلت و خواری از کلمه صاغرون، الحاق ذلت و خواری به جزیه پردازان را نیز لازم می‌دانند (عاملی، ۱۴۱۳، ۳: ۳۴۳)؛ برخی نیز با بیان شیوه خاص پرداخت جزیه به نوعی تحقیر و توهین به ایشان را لازم دانسته‌اند (ن ک: سمرقندی، ۱۴۱۶، ۲: ۵۲؛ فخر رازی، ۱۴۲۰، ۳: ۳۰۴؛ دینوری، ۱۴۲۴، ۱: ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۵۰؛ راوندی، ۱۴۰۵، ۱: ۲۵۶). در ادامه خواهیم گفت که استظهار طرفداران این دیدگاه بر اساس برخی روایات غیر معتبر بوده و بیان لغت شناسان نمی‌تواند مؤید ایشان باشد.

۱,۱,۲. دیدگاه مقاصدی: برخی از اندیشمندان تحقیر و تذلیل اهل ذمه را از جمله مقاصد شرعی حکم جزیه دانسته‌اند. ایشان فلسفه وضع جزیه در اسلام را تصغیر و اهانت به اهل ذمه دانسته و فلسفه این تحقیر را رغبت ایشان به اسلام و مسلمان شدن آنها دانسته‌اند. «و لَأَنَّهُا وَضَعْتُ لِلصَّغَارِ وَالْإِهَانَةِ وَ لِلرَّغْبَةِ فِي الْإِسْلَامِ وَ الدَّخُولِ فِيهِ» (حلی، ۱۴۱۳، ۴: ۴۴۰؛ نجفی، ۱۴۰۴، ۲۱: ۲۴۷ و ۲۴۸؛ عاملی، ۱۴۱۳، ۳: ۳۴۳). محقق عراقی معتقد است هرچند عبارات اصحاب در تبیین آیه صاغرون یکدست نیست اما از مجموعه تبیین‌هایشان برداشت می‌شود که حقارت و صغار اهل ذمه باید در حدی باشد که در آنها انگیزه‌ای برای مسلمان شدن ایجاد کند (عراقی، ۱۴۱۴، ۴: ۳۵۱).

اگر چه مقاصدگرایان سخن خود را مستند به دلیلی نکرده‌اند، ولی شاید روایتی را که مرحوم کلینی نقل نموده، بتوان به عنوان دلیل سخن ایشان پذیرفت. در این روایت زراره می‌گوید از امام

صادق علیه السلام در مورد مقدار جزیه سؤال کردم حضرت فرمودند: به میزان توان و طاقت‌شان از آنها گرفته می‌شود تا مسلمان شوند. بعد حضرت به آیه (توبه: ۲۹) از قرآن اشاره کردند و فرمودند: به درستی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: «حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون»، چگونه صاغر می‌باشند در حالی که از بابت آنچه که از آنها گرفته می‌شود به سختی و مشقت نیفتند تا به خاطر این مشقت و ناراحتی ذلت را احساس کنند و ناراحت شوند و از حس ذلت و ناراحتی به اسلام روی آورند و مسلمان شوند.^۱ در مورد این روایت و دلالت آن بعداً سخن خواهیم گفت.

۳،۱،۱. روایات: برخی از مفسران به روایاتی که بیانگر نحوه ایجاد صغار در جزیه پردازان است اشاره نموده و چنین برداشت کرده‌اند که این روایات گویای لزوم تحقیر و توهین به ایشان است؛ به عنوان مثال:

(۱) روایت عکرمه؛ در این روایت نحوه اخذ جزیه از اهل ذمه بدین شکل بیان شده که گیرنده جزیه نشسته و دهنده جزیه باید ایستاده باشد (ن.ک. طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۷۸).

(۲) روایت ابوهریره؛ در این روایت ابوهریره به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ابتدای سلام به یهود و نصاری را نهی کرده و گفته چنانکه در مسیری با آنها مواجه شدید راه را برای آنها تنگ کنید، چنین برداشت کرده‌اند که نباید اهل ذمه را عزیز نمود بلکه باید آنها را تحقیر و تذلیل نمود، همانگونه که عمر خطاب شروطی برای تحقیر و تصغیر ایشان قرار داده بود (ن.ک. ابن کثیر، ۱۴۱۹، ۴: ۱۱۷).

برخی نیز با نقل روایات متعددی به بیان افعالی که موجب صغار و ذلت جزیه پردازان می‌شود اشاره کرده‌اند (ن.ک. ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۵۰).

بررسی: در مورد روایاتی که برخی مفسران در مورد تحقیر و تذلیل جزیه پردازان بیان کرده‌اند، می‌توان گفت اولاً: این روایات همه روایات اهل سنت است و در منابع امامیه روایتی با این مضمون یافت نشد. آن دسته از مفسران و فقهای شیعه نیز که اقوال این‌چنینی را نقل کرده‌اند با عبارت قیل و

۱. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ... فَأَلْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يَطِيقُونَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُمْ بِهِ حَتَّى يُسَلِّمُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ وَكَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَهُوَ لَا يَكْتَرِبُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أُخِذَ مِنْهُ فَيَأْتِمُ لِذَلِكَ فَيُسَلِّمُ (كليني، ۱۴۰۷، ۳: ۵۶۶).

با استناد به همان روایات نقل کرده‌اند (ن.ک. حلی، ۱۳۸۷، ۱: ۳۸۷؛ طوسی، بی‌تا، ۵: ۲۰۳) و اینکه با عبارت قیل بیان کرده‌اند خود مشعر به ضعف آن قول نزد آنهاست.

نکته بعد اینکه در برخی روایات خود اهل سنت نیز روایاتی یافت می‌شود که تحقق صغار را مواردی غیر از تحقیر و توهین می‌دانند همانند روایاتی که ابن جوزی نقل نموده است، یکی از آن روایات خود پرداخت جزیه را ایجاد کننده مفهوم صغار می‌داند و در روایت دیگری اجرای احکام اسلامی بر جزیه‌پردازان خود ایجاد کننده صغار ایشان قلمداد شده است (ن.ک. ابن جوزی، همان: ۲۵۰).

۲. دیدگاه عدم هرگونه تحقیر و توهین به جزیه‌پردازان

در مقابل دیدگاه نخست که تحقیر و اذلال جزیه‌پردازان را مقتضای آیه شریفه می‌دانست، این دیدگاه معتقد است از آیه شریفه اهانت به اهل ذمه فهمیده نمی‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۱۳: ۶۳) در واقع جزیه برای عقوبت، اهانت یا تذلیل اهل ذمه تشریح نشده است بلکه برای آن است که حکومت در قبال اخذ جزیه از حقوق اهل ذمه حمایت کند (متطری، ۱۴۰۹، ۳: ۴۷۱) و می‌توان گفت جزیه مالیاتی است که اهل ذمه در عوض شرکت نکردنشان در جنگ‌ها به حکومت پرداخت می‌کنند (کلاتری، همان: ۲۹۹). بنابراین دیدگاه، جزیه‌پردازان بر اساس عقد ذمه همانند دیگر شهروندان مسلمان از همه حقوق شهروندی مسلمانان بهره‌مند می‌شوند و نه مردم و نه حکومت حق تحقیر و توهین به ایشان را ندارند. زیرا توهین و تحقیر، مغایر با آداب و فرهنگ اسلامی است (همان).

۲.۱. دلایل دیدگاه دوم

۲.۱.۱. ظاهر آیه شریفه

الف) کلمه «عن ید»: دیدگاه دوم هرگونه تحقیر و صغار جزیه‌پردازان را بر نمی‌تابد، ایشان «ید» در عبارت «عن ید» را به معنای قدرت و استطاعت مالی معنا کرده‌اند (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۳: ۷۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۵: ۲۷۱) و معتقدند منظور از کلمه «عن ید» در آیه شریفه این است که جزیه‌پردازان، جزیه خود را بر اساس توان مالی خویش می‌پردازند (کلاتری، همان: ۳۰۵). به عبارت دیگر چنانچه قدرت مالی نداشته باشند از پرداخت جزیه معاف می‌شوند.

ب) عبارت «و هم صاغرون»: صاحبان دیدگاه دوم در استظهار از این عبارت به مهمترین وجه ظهور آن یعنی کلمه صاغرون و معنای لغوی صغار اشاره و معتقدند کلمه صغر بیانگر مفهوم ذلت و خواری نیست؛ زیرا از نظر لغوی کلمه «صغر» در برابر «کبر» قرار دارد نه «عزت» که معنای ذلت از آن

فهمیده شود؛ ایشان در مورد تعبیر لغت شناسان از این کلمه به «من یرضی بالذله» معتقدند لغت شناسان به لازمه معنای کلمه «صغر» اشاره کرده‌اند نه به معنای حقیقی آن (کلاتری، همان: ۳۰۸). برخی نیز بدون اشاره به معنای لغوی صاغرون به تبیین مفهوم آن پرداخته و التزام اهل ذمه به پرداخت جزیه و اجرای احکام اسلامی بر آنها را تحقق بخش مفهوم صغار در آیه شریفه دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۷، ۲: ۳۸) در مورد معنای لغوی صغر و تفسیر کلمه «عن ید» در قسمت‌های بعد سخن خواهیم گفت.

۲،۱،۲. دیدگاه مقاصدی

برخی از اندیشمندان هرگونه تحقیر و تذلیل جزیه پردازان را مخالف مقاصد شرعی اسلام دانسته و معتقدند فلسفه وضع جزیه حمایت از حقوق اهل ذمه و حمایت از آنهاست. ایشان برای مدعای خویش به روایتی نیز استناد نموده‌اند؛ در این روایت به احترام گذاشتن پیامبر اکرم ص به جنازه یهودی که در حال تشییع بود اشاره شده است و این را سیره اسلام در برخورد با محبت و احترام آمیز با اهل کتاب و رعایت حقوق آنها دانسته‌اند (متظری، ۱۴۰۹، ۳/۴۷۰ و ۴۷۱).

تعامل دولت اسلامی با غیرمسلمانان با تأکید بر آیه ۲۹ سوره توبه

۲،۱،۳. روایات

برخی از طرفداران دیدگاه دوم (متظری، ۱۴۰۹، ۳/۳۷۴) برای اثبات دیدگاهشان مبنی بر نفی هرگونه تحقیر و توهین به جزیه پردازان، به روایاتی استناد نموده‌اند که ضمن بیان برخی از آن روایات به نقد آنها نیز می‌پردازیم.

(۱) «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنْ التَّبِيُّ ص كَانَ إِذَا بَعَثَ أَمِيرًا لَهُ عَلَى سَرِيَّةٍ أَمْرَةً يَتَقَوَّى اللَّهُ... ثُمَّ يَقُولُ اغْزُ بِسْمِ اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ... وَإِذَا لَقَيْتُمْ عَدُوًّا لِلْمُسْلِمِينَ فَادْعُوهُمْ إِلَى إِحْدَى ثَلَاثٍ فَإِنْ هُمْ أَجَابُواكُمْ إِلَيْهَا فَاقْبَلُوا مِنْهُمْ وَ كُتِبُوا عَنْهُمْ ادْعُوهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ... وَ ادْعُوهُمْ إِلَى الْهِجْرَةِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ... فَإِنْ أَبَوْا هَاتَيْنِ (الاسلام و الهجرة) فَادْعُوهُمْ إِلَى إِعْطَاءِ الْجَزِيَّةِ عَنْ يَدٍ وَ هُمْ صَاغِرُونَ فَإِنْ أَعْطَوْا الْجَزِيَّةَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَ كُفَّ عَنْهُمْ وَ إِنْ أَبَوْا فَاسْتَعِنِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَيْهِمْ وَ جَاهِدْهُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» (كليني، ۱۴۰۷، ۵: ۲۹).

در این روایت امام صادق علیه السلام در نقل سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در مواجهه با اهل ذمه می‌فرماید که پیامبر دستور دادند که اهل ذمه را به اسلام دعوت کنند اگر پذیرفتند و مسلمان شدند، اسلام‌شان پذیرفته شود و همین از قتال با ایشان کفایت می‌کند؛ اگر مسلمان نشدند و حاضر به هجرت از دیار خویش نشدند آنگاه آنها را به پرداخت جزیه از دست در حالی که صاغر

هستند دعوت کنید، اگر پذیرفتند اینچنین جزیه دهند آنگاه همین از قتال با ایشان کفایت می کند و اگر نپذیرفتند، با آنها قتال کنید.

نکته این روایت که مورد نظر صاحبان دیدگاه دوم قرار گرفته است عبارت «فَإِنْ أَعْطُوا الْجِزْيَةَ فَأَاقِلْ مِنْهُمْ وَكَفَّ عَنْهُمْ» است در این عبارت می فرماید اگر جزیه را قبول کردند دست از آنها بردارید؛ برخی این چنین فهمیده اند که دیگر هیچ کاری با آنها نداشته باشید، بدین معنا که آنها دیگر همانند سایر مسلمانان هستند و هر گونه رفتاری با مسلمانان داشتید با آنها نیز داشته باشید (مستطری، ۱۴۰۹، ۳: ۴۷۱).

این بیان به دو جهت دارای اشکال است، جهت اول اینکه دست برداشتن از آنها (کف عنهم) مطلق نیست که هر گونه تعرض به ایشان را شامل شود زیرا آیه در مقام بیان جهت مقاتله و جهاد با ایشان است و با این سیاق عبارت (کف عنهم) تنها در راستای قتال معنا می دهد.

جهت دیگر اشکال این بیان آن است که طبق ظاهر روایت فرض این است که ایشان پرداخت جزیه را با حالت صغار بپذیرند آنگاه اگر آیه از هر جهت اطلاق هم داشته باشد باز هم عبارت «کف عنهم» مانع تحقق صغار ایشان نمی شود. بنابراین صاحبان دیدگاه دوم از این روایت نمی توانند در راستای اثبات دیدگاهشان استفاده کنند.

۲. «من ظلم معاهداً أو كلفه فوق طاقته فأنا حجيجه يوم القيامة» (ابویوسف، ۱۳۹۹: ۱۲۵). کسی که به کافر هم پیمانی ستم کند، یا بیش از توان بر او تکلیف کند، من روز قیامت علیه او، احتجاج خواهیم کرد.

در مورد این روایت جدای از بحث سندی می توان گفت هرگونه رفتار سخت گیرانه با افراد در هر شرایطی نمی تواند مصداق ظلم باشد؛ به عنوان مثال اجبار محترمانه به فروش اجناسشان با قیمت تعیین شده ظلم محسوب نمی شود. تحقیر و تصغیر دیگران نیز همین گونه است و در همه شرایط و نسبت به همه افراد ظلم محسوب نمی شود؛ به عنوان مثال تحقیر و تذلیل یک انسان متکبر از آنجایی که می تواند صفت کبر او را درمان کند و او را از این بیماری نجات بخشد، ظلم به او محسوب نمی شود. بنابراین ممکن است تحقیر و توهین به جزیه پردازان نیز با توجه به منفی که می تواند برای آنها داشته باشد از نظر عقل و شرع موجه باشد و مصداق ظلم محسوب نگردد.

۳. «و قد روی أن النبی (ص) قام لجنزة یهودی ققیل له: إنها جنزة یهودی، فقال: ألیست نفسا». در این روایت آمده که پیامبر به احترام جنزه یهودی از جایشان برخاستند و در پاسخ کسانی که از کار ایشان متعجب شدند فرمودند آیا او انسان نیست. کسانی که به این روایت استناد کرده اند می‌خواهند بگویند اسلام برای همه انسان‌ها احترام قائل است حتی جنزه یک یهودی، بنابراین نمی‌توان پذیرفت که ذلت و حقارت اهل ذمه را خواستار باشد (ن.ک. منتظری، ۱۴۰۹، ۳: ۴۷۰).

در مورد این روایت می‌توان گفت اولاً این روایت تقطیع شده است در روایت کامل اینگونه آمده است که پیامبر پس از اینکه از جا برخاستند در پاسخ به تعجب و سؤال اصحاب، علت قیامشان را اینگونه بیان نمودند که یک کافر نباید از مسلمان بالاتر باشد وقتی جنزه را می‌آورند من دیدم اگر در حالت نشسته باشم آن جنزه از من بالاتر است به خاطر همین از جا برخاستم که من از او بالاتر باشم.^۱ برعکس آنچه بیان شد، این روایت به ذلت و حقارت اهل ذمه اشاره دارد و نمی‌تواند مورد استناد دیدگاه دوم قرار بگیرد.

۴. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مَعْمَرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَبُو الْحَسَنِ الْعُرَيْبِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِبرَاهِيمَ عَنْ مُهَاجِرٍ عَنْ رَجُلٍ مِنْ تَقِيفٍ قَالَ: اسْتَعْمَلَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع عَلَى بَاتِنِيَا وَسَوَادٍ مِنْ سَوَادِ الْكُوفَةِ فَقَالَ لِي وَالنَّاسُ حُضُورٌ أَنْظِرْ خَرَجَكَ فَجَدَّ فِيهِ وَلَا تَتْرُكْ مِنْهُ دِرْهَمًا فَإِذَا أَرَدْتَ أَنْ تَتَوَجَّهَ إِلَيَّ عَمَلِكَ فَمَرِّ بِِي قَالَ فَاتَيْتُهُ فَقَالَ لِي إِنْ أَلَذِي سَمِعْتَ مِنِّي خُدْعَةٌ إِيَّاكَ أَنْ تَضْرِبَ مُسْلِمًا أَوْ يَهُودِيًّا أَوْ نَصْرَانِيًّا فِي دِرْهَمٍ خَرَجٍ أَوْ تَبِيعَ دَابَّةً عَمَلٍ فِي دِرْهَمٍ فَإِنَّمَا أَمْرُنَا أَنْ نَأْخُذَ مِنْهُمْ الْعُقُوبَ.

تعامل دولت اسلامی با غیر مسلمانان با تأکید بر ایه ۲۹ سوره توبه

موافقان دیدگاه دوم به روایاتی اشاره کرده‌اند که در آنها امام علیه السلام مأموران دریافت خراج را از ظلم و ایذاء اهل ذمه در گرفتن جزیه نهی کرده و می‌فرماید: مبادا، جهت گرفتن یک درهم خراج، شخص مسلمان یا یهودی یا مسیحی را کتک بزنی، یا برای این منظور، حیوانی از آنان را بفروشی،

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ، عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ، عَنْ مُنْتَهَى الْحَنَاطِ: عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ جَالِسًا، فَمَرَّتْ عَلَيْهِ جَنَازَةٌ، فَقَامَ النَّاسُ حِينَ طَلَعَتِ الْجَنَازَةُ، فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَرَّتْ جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى طَرِيقِهَا جَالِسًا، فَكَّرَهُ أَنْ تَعْلُوَ رَأْسَهُ جَنَازَةٌ يَهُودِيٍّ، فَقَامَ لِذَلِكَ». (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۱۹۲).

همانا ما مأموریم اضافه نیازهای ایشان را دریافت داریم. ایشان معتقدند تحقیر و تذلیل اهل ذمه در هنگام اخذ جزیه بر اساس امثال این روایات صحیح نمی‌باشد (ن.ک. منتظری، ۱۴۰۹، ۳: ۵۰۱).

در مورد این دسته روایات می‌توان گفت اولاً این روایت در مورد اخذ خراج است و خراج غیر از جزیه است؛ به عبارت دیگر ممکن است گفته شود شرع مقدس میان اخذ خراج و جزیه از اهل ذمه تفاوت قائل است. دوماً بر فرض عدم تفاوت جزیه و خراج، می‌توان گفت در قرارداد جزیه حکومت اسلامی در برابر حفظ جان و مال و آبروی اهل ذمه متعهد می‌گردد و ظلم به ایشان را روا نمی‌دارد و این منافاتی با تحقق صغار و ذلت ایشان ندارد؛ اینکه ایشان با اختیار خود احکام اسلام را بپذیرند و جزیه بدهند خود به خود صغار و ذلت ایشان محقق شده است و نیازی به تحقیر و توهین به ایشان نیست مگر اینکه دلیلی شرعی وجود داشته باشد که ما نیافتیم.

۳. دیدگاه مختار: هرگونه امتیازدهی و احترام نهادن به جزیه پردازان نباید به گونه‌ای باشد که با صغار و حقارت آنان منافات داشته باشد

این دیدگاه، دیدگاه‌های قبل را به طور کامل نه می‌پذیرد و نه رد می‌کند و به نوعی نگاهی میانه ارائه می‌دهد. در این دیدگاه مسلمانان و اهل ذمه جایگاه یکسانی ندارند ولی حفظ جان و مال آنها بر آنها لازم است. در این دیدگاه تحقیر و توهین وجود ندارد اما برابری و یکسانی در شأن و موقعیت اجتماعی نیز وجود ندارد. در این دیدگاه ظلم به اهل ذمه وجود ندارد ولی تحقق حالت ذلت و خواری وجود دارد. در این دیدگاه جزیه پردازان بایستی ذلت و خواری خویش را هنگام پرداخت جزیه حس کنند ولی لازمه این تحقیر و توهین حکومت و مردم به ایشان نیست؛ همین که آنها مجبور به پذیرش احکام و التزامات حکومت اسلامی می‌شوند که با تعلیمات دین و مذهبشان مخالف است و اینکه ناگزیرند بر خلاف سایر مردم جامعه برای حفظ جان و مالشان همه ساله جزیه پردازند و اینکه حق ندارند مظاهر دینی خود را که مخالف با مظاهر اسلامی است علنی و آشکار گردانند، همه و همه تحقق بخش ذلت و خواری در ایشان است. برخی از اندیشمندان و محققان اسلامی از این حس خواری و ذلت، با الفاظ خضوع، انقیاد و اطاعت جزیه پردازان در مقابل اسلام یاد کرده‌اند.

۳.۱. دلایل دیدگاه مختار

در این قسمت ضمن بیان دلایل این دیدگاه به نقد دلایل دیدگاه‌های دیگر نیز پرداخته می‌شود.

۳، ۱، ۱. ظاهر آیه شریفه: به نظر می رسد ظاهر آیه شریفه بیانگر همین دیدگاه است و استظهار دیدگاههای دیگر آن گونه که در این پژوهش بیان شده صحیح نمی باشد.

الف) کلمه «عن ید»: آنچه در کلمات محققان، پیرامون معنای کلمه (ید) در آیه شریفه دیده می شود را می توان به طور خلاصه در این سه قسم بیان نمود: ۱- دست، ۲- قدرت، ۳- نعمت؛ اگر گفته شود «ید» به معنای دست است، مراد دست جزیه دهنده است؛ یعنی جزیه دهنده باید با دست خود جزیه را پردازد که نشانه تسلیم و خضوع اوست و اگر مراد قدرت باشد می توان آیه را به دو شکل تفسیر نمود: ۱- منظور قدرت جزیه دهنده است یعنی جزیه دهنده بر اساس توان و استطاعت مالی خویش جزیه می پردازد در این صورت چنانکه توان مالی نداشته باشد از جزیه معاف می شود؛ ۲- منظور قدرت و توان جزیه گیرنده (حکومت اسلامی) است، یعنی جزیه دهنده بر اساس قدرت و استیلائی حکومت اسلامی باید جزیه دهد؛ اگر «ید» به معنای نعمت باشد آنگاه معنای آیه این می شود که جزیه پردازان بر اساس نعمتی که حکومت اسلامی به آنها داده و آن همان قبول جزیه از آنها و حمایت از جان آنهاست باید جزیه پردازند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۲۶۲؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۲۴۳).

تعامل دولت اسلامی با
غیرمسلمانان با تأکید بر
آیه ۲۹ سوره توبه

بررسی: تفسیر (ید) به دست به عنوان عضوی از بدن که بیانگر تسلیم و خضوع جزیه دهنده است مطابق با ظاهر و سیاق آیه شریفه است و مشکلی ندارد. این تفسیر می تواند مؤید دیدگاه دوم و سوم باشد و لزوم تحقیر و توهین از آن بر نمی آید. اگر ید در آیه شریفه به قدرت معنا شود آنگاه چنانچه مراد قدرت و توان مالی جزیه دهنده باشد یا قدرت و استیلائی حکومت، در هر صورت نمی تواند مؤید دیدگاه نخست باشد زیرا لزوم تحقیر و توهین از آن فهمیده نمی شود. تفسیر ید به نعمت نیز همینطور است؛ بنابراین از ظاهر کلمه «عن ید» دیدگاه نخست فهمیده نمی شود. با توجه به جمله «و هم صاغرون»، تفسیر (ید) به توان و قدرت مالی جزیه پردازان مناسب سیاق آیه نیست زیرا سیاق آیه بیانگر صغر و خواری جزیه پردازان است و این خواری با تفسیر ید به قدرت و استیلائی حکومت و یا نعمت و منت حکومت بر جزیه پردازان تناسب بیشتری دارد و این مؤید دیدگاه مختار است.

ب) جمله «و هم صاغرون»: ظاهر این جمله در گرو معنای لغوی صاغرون است از این رو در این قسمت به بررسی آن پرداخته می شود.

معنای لغوی صاغرون: فراهیدی صاغر را به معنای کسی که راضی به نقصان و کمبود شده معنا نموده است، «الصاغر: الراضی بالضمیم (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۴: ۳۷۲)؛ ابن فارس معتقد است اصل و ریشه این کلمه بر قَلْت و حَقارت دلالت می کند «الصاد و الغین و الراء أصلٌ صحیح بدلٌ علی قَلَه و حِقاره» و صاغر را همانند فراهیدی معنا کرده است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۳: ۲۹۰)؛ راغب صاغر را به معنای کسی که به مقام پست راضی شده معنا نموده است «الصاغر: الراضی بالمنزله الدئیّه» (راغب، ۱۴۱۲: ۴۸۵)؛ ابن منظور می گوید صاغر کسی است که به نقصان راضی است و به آن اقرار می کند «هو صاغرٌ إذا رَضِيَ بِالضَمِيمِ و أَقْرَبَ بِهِ» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۴: ۴۵۹)، ابی هلال عسگری صغار را به معنای اعتراف به ذلّ و اقرار به آن معنا کرده است «الصغار هو الاعتراف بالذل و الاقرار به» (عسگری، ۱۳۶۳: ۲۰۷).

حاصل کنکاش در کلام لغت شناسان این است که در اینکه معنای صغار ذلت و خواری است شکی نیست و بیشتر ایشان صاغر را به معنای کسی که به کمبود و نقص خویش راضی شده است معنا نموده اند، حاصل این کلام کمبود و حَقارت صاغر است؛ بنابراین صاغرون کسانی هستند که به کمبود، کوچکی و ذلت خود راضی شده و به آن معترفند؛ در معنای لغوی صاغرون حَقارت و ذلت هست اما اذلال و تحقیر نیست؛ بنابراین کسانی که از عبارت «و هم صاغرون» لزوم تحقیر و تصغیر را فهمیده اند بایستی به دنبال دلیل دیگری باشند زیرا در کتب لغت دلیلی نمی یابند. در حقیقت به محور جانشینی در عبارت «و هم صاغرون» این پرسش را طرح می کند که خداوند متعال در این عبارت، کدام تعبیر مترادف یا نزدیک به کلمه‌ی «صاغرون» را کنار نهاده تا این کلمه را به کار گیرد؟ یکی از کلمه‌های غیرمترادف اما متقارب المعنا که می توانست به جای واژه‌ی «صاغرون» به کار گرفته شود، واژه‌ی «مصغرون» است. از نظر واژه‌شناسی کلمه «صاغر» اسم فاعل ثلاثی مجرد از ماده «صغر» است اما «مصغرون» اسم مفعول ثلاثی مزید باب تفعیل است. بر این اساس کلمه «صاغر» به معنای کوچک و ذلیل و کلمه «مصغرون» به معنای «تحقیر شده» است. لغویان تصغیر را به معنای تحقیر شأن یا تقلیل ذات یا تقلیل کمیت یک چیز دانسته‌اند (ابن معصوم مدنی، ۱۴۲۶، ۸: ۲۵۲)، اما کلمه «صغرون» را متضاد «کبر» و به معنای کوچک شدن، ذلیل شدن یا حقیر شدن یا راضی شدن به ظلم (ظلم‌پذیری رضایتمندانه) دانسته‌اند (همان: ۲۴۸). بنابراین می توان گفت اگر چه از کلمه «صاغر» ذلت و حَقارت برداشت می شود، اما لزوم تحقیر و توهین

برداشت نمی‌شود و این همان بیان دیدگاه مختار است که نه تحقیر و توهین را می‌پذیرد و نه ذلت و حقارت را نفی می‌کند. در تأیید چنین معنایی از کلمه صاغرون می‌توان به بیانات و استظهار مفسران و فقها به عنوان عرف متخصص نیز اشاره نمود.

کلام فقها و مفسران به عنوان مؤید قول مختار

مفسران عموماً صاغرون در آیه شریفه را مطابق معنای لغوی آن (خوار و ذلیل) معنا کرده‌اند (ن ک: مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳، ۲: ۱۶۷؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۰: ۷۷؛ سمرقندی، ۱۴۱۶، ۲: ۵۲؛ رازی، ۱۴۲۰، ۳: ۳۰۴؛ دینوری، ۱۴۲۴، ۱: ۳۱۱؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۳۴؛ ابن جوزی، ۱۴۲۲، ۲: ۲۵۰ و...) که بیانگر آن است که حالت خواری و ذلت جزیه‌پردازان هنگام پرداخت جزیه از عبارت «وهم صاغرون» فهمیده می‌شود. از این میان برخی التزام جزیه‌پردازان به احکام اسلام و پرداخت جزیه را ایجادکننده مفهوم صاغرون در آیه شریفه دانسته‌اند؛ علامه طباطبایی در تفسیر آیه شریفه معتقد است: با توجه به صدر آیه که از اوصاف اهل ذمه سخن گفته که مقتضی قتال آنهاست و سپس از پرداخت جزیه توسط آنها سخن گفت که برای حفظ آنهاست، می‌توان گفت منظور از صغار اهل ذمه تسلیم و خضوع آنها در مقابل سنت اسلامی و حکومت دینی در جامعه اسلامی است؛ بنابراین نمی‌توانند در مقابل مسلمانان صف‌آرایی کنند و هر کاری که دلشان خواست در گسترش عقاید و اعمال فاسدشان در جامعه انجام دهند. علاوه بر آن اینکه در پرداخت جزیه با دستانشان خواری و ذلت می‌باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ۹: ۲۴۲). آیت‌الله جوادی آملی نیز همین برداشت علامه طباطبایی را مورد تأیید و ستایش قرار داده و از کلمه «صاغرون» چیزی جز همان خضوع و انقیاد آنان در برابر حکومت اسلامی از آیه برداشت نکرده است (جوادی، ۱۳۹۳، ۲۹: ۴۷۸ و ۴۷۹).

در میان فقها نیز برخی خضوع اهل ذمه در مقابل حکومت اسلامی و التزام آنها به احکام اسلامی و پرداخت جزیه را بیان‌کننده مفهوم صاغرون در آیه شریفه می‌دانند. شیخ مفید تحقق ذلت و خواری جزیه‌پردازان را امری لازم دانسته است ولی سخنی از لزوم تحقیر و تصغیر آنها بیان نکرده است (مفید، ۱۴۱۳: ۲۷۲). شیخ طوسی در تبیین مفهوم صاغرون، معتقد است التزام اهل ذمه به پرداخت جزیه ای که تا زمان اخذ، مقدارش نامشخص است، مفهوم صغاری که در آیه شریفه به آن اشاره شده است را محقق می‌کند. همچنین شیخ التزام اهل ذمه به دیگر احکام اسلام را محقق معنای صغار دانسته است «الصغار المذكور فی آیه الجزیه، هو التزام الجزیه علی ما یحکم به الامام من غیر

تعامل دولت اسلامی با غیر مسلمانان با تأکید بر آیه ۲۹ سوره توبه

آن تکون مقدره، و التزام أحكامنا علیهم» (طوسی، ۱۴۰۷، ۵: ۵۴۳)؛ علامه حلی در کتاب مختلف الشیعه پس از بیان دیدگاه‌های مختلف، نظر شیخ طوسی را در تبیین مفهوم صاغرون مطابق قول مشهور دانسته است (حلی، ۱۴۱۳، ۴: ۴۳۴)؛ دیگران نیز با پیروی از شیخ طوسی چنین بیانی دارند (مؤمن قمی، ۱۴۲۱: ۲۲۹؛ حلی، ۱۴۱۴، ۹: ۳۱۷؛ حلی، ۱۴۱۲، ۱۵: ۸۱ و...). بیانات مفسران و فقها می‌تواند به عنوان مؤید قول مختار این پژوهش باشد که هم معنای خواری و ذلت جزیه پردازان را می‌پذیرد و هم تحقیر و توهین به ایشان را روا نمی‌داند.

۳، ۱، ۲. روایات: در تأیید دیدگاه مختار می‌توان به برخی روایات استناد نمود از جمله:

۱- در روایت مشهوری زراره می‌گوید از امام صادق علیه السلام در مورد مقدار جزیه سؤال کردم حضرت فرمودند: به میزان توان و طاقت‌شان از آنها گرفته می‌شود تا مسلمان شوند. بعد حضرت به آیه (توبه: ۲۹) از قرآن اشاره کردند و فرمودند: به درستی که خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید: حتی یعطوا الجزیه عن ید و هم صاغرون، چگونه صاغر می‌باشند در حالی که از بابت آنچه که از آنها گرفته می‌شود به سختی و مشقت نیفتند تا به خاطر این مشقت و ناراحتی ذلت را احساس کنند و ناراحت شوند و از حس ذلت و ناراحتی به اسلام روی آورند و مسلمان شوند.^۱

امام علیه السلام احساس مشقت و ناراحتی اهل ذمه را دلیل احساس ذلت و صغار ایشان دانسته‌اند و این مشقت و ناراحتی را نتیجه عدم تعیین مقدار جزیه توسط امام دانسته‌اند. این کار تحقیر و توهین به جزیه پردازان محسوب نمی‌شود^۲ اما ذلت و صغار ایشان را در پی خواهد داشت و این همان دیدگاه مختار این پژوهش است.

۲- در روایتی امام علی علیه السلام می‌فرمایند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمودند من از مؤمنان و مشرکان اتم ترسی ندارم زیرا مؤمن را خداوند به ایمانش باز داشته و

۱. عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: قُلْتُ لَأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَدُّ الْجَزِيَّةِ... فَأَلْجَزِيَّةُ تُؤْخَذُ مِنْهُمْ عَلَى قَدْرِ مَا يُطِيقُونَ لَهُ أَنْ يَأْخُذَهُمْ بِهِ حَتَّى يَسْلَمُوا فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ حَتَّى يُعْطُوا الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ وَكَيْفَ يَكُونُ صَاغِرًا وَهُوَ لَا يَكْتَرِثُ لِمَا يُؤْخَذُ مِنْهُ حَتَّى يَجِدَ ذُلًّا لِمَا أَخَذَ مِنْهُ فَيَأْتِمُ لِذَلِكَ فَيَسْلِمُ (کلینی، ۱۴۰۷، ۳: ۵۶۶).

۲. در صورتی که معلوم نبود مقدار جزیه تا زمان اخذ، جزء مفاد قرارداد جزیه میان حکومت و اهل ذمه باشد از آنجایی که ایشان با اختیار خود چنین قراردادی را می‌پذیرند پس صدق تحقیر و تصغیر آنها نمی‌شود، البته صغار و ذلت ایشان را در پی خواهد داشت؛ ذلتی که خود آنها با اختیار خود به آن تن می‌دهند.

مشرك را به خاطر شرکش ذليل کرده است، ترس من از منافقين است.^۱ در این روایت به ذلت و خواری مشرکان اشاره شده و اینکه این خواست خداوند است که ایشان ذليل باشند. در این روایت مشرکان (اهل ذمه) به خاطر شرکشان ذليل هستند اما سخنی از تذليل و تحقير ایشان نیست.

۳- در روایتی ديگر امام علی علیه السلام در پاسخ به شکایت اهل ذمه از یکی از والیان، خطاب به آن والی می فرماید: اهالی شهرت از تو بابت خشونت، سخت گیری، قساوت و ... شکایت کرده اند، هرچند این مردم (نامسلمان) به خاطر شرکشان صلاحیت دوستی و مراوده با تو را ندارند (نَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْتَوَا لِشِرْكِهِمْ) اما به خاطر عهدهی که با حکومت دارند نمیتوانی آنها را از خودت دور کنی و نمیتوانی به آنها ظلم کنی (وَلَا أَنْ يُقْصَوَا وَيُجْفَوَا لِعَهْدِهِمْ) بعد می فرمایند که بنابراین با آنها آمیزه ای از درشتی و نرمی رفتار کن.^۲ این روایت به خوبی بیانگر دیدگاه مختار این پژوهش است، زیرا اولاً اهل ذمه را همانند مسلمانان ديگر همسان نمی بیند و آنها را به خاطر شرکشان مستحق دوستی و نزدیکی نمی داند و از طرفی به خاطر عهدهی که حکومت در قبال آنها بسته نمی تواند به ایشان ظلم کند و آنها را براند. بنابراین روایاتی که در مورد رعایت انصاف و عدالت در مورد اهل ذمه وجود دارد به خاطر همان قرارداد جزیه ایشان است و منافاتی با حسن صغاری که در ایشان بوجود می آید، ندارد.

تعامل دولت اسلامی با غیر مسلمانان با تأکید بر ایه ۲۹ سوره توبه

۱. وَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله): إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا. أَمَّا الْمُؤْمِنُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِإِيمَانِهِ وَأَمَّا الْمُشْرِكُ فَيَمْنَعُهُ اللَّهُ بِشِرْكِهِ وَلِكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ... (نامه ۲۷ نهج البلاغه); يقيم اي يذل (ن.ك. ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸: ۲۹۴).

۲. أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ دَهَاقِينَ أَهْلَ بَلَدِكَ شَكُوا مِنْكَ غِلْظَةً وَقَسْوَةً وَأَخْتَارًا وَجَوَّةً وَنَظَرْتُ فَلَمْ أَرَهُمْ أَهْلًا لِأَنْ يُدْتَوَا لِشِرْكِهِمْ وَلَا أَنْ يُقْصَوَا وَيُجْفَوَا لِعَهْدِهِمْ فَأَلْبَسُ لَهُمْ جِلْبَابًا مِنَ اللَّيْنِ تَشْوِبُهُ بِطَرْفٍ مِنَ الشَّدَةِ وَدَاوِلَ لَهُمْ بَيْنَ الْقَسْوَةِ وَالرَّافَةِ وَأَمْرُجُ لَهُمْ بَيْنَ التَّقْرِيبِ وَالْإِدْنَاءِ وَالْإِبْعَادِ وَالْإِقْصَاءِ إِنْ شَاءَ اللَّهُ (نامه ۱۹ نهج البلاغه).

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس بیانات لغت شناسان، از کلمه صاغرون معنای ذلت و خواری بالمطابقه یا بالالتزام فهمیده می‌شود ولی لزوم تحقیر و تصغیر ایشان در معنای لغوی صاغرون وجود ندارد؛ لزوم تحقیر و تصغیر جزیه پردازان که در برخی بیانات محققان دیده می‌شود مستند به روایات اهل سنت است و در روایات شیعه دیده نمی‌شود؛ بنابراین مقتضای آیه شریفه این است که جزیه پردازان هنگام پرداخت جزیه، ذلت و خواری خویش را حس کنند و این احساس ذلت و خواری با التزام آنها به احکام اسلامی و پرداخت جزیه ای که میزان آن تا موقع پرداخت نامشخص است به وجود می‌آید و نیازی به تحقیر و تصغیر دیگران ندارد. این بیان مستند به روایت مشهوری از امام صادق ع می‌باشد که مورد توجه فقها قرار گرفته است.

منابع

- ابن جوزى، عبد الرحمن بن على (١٤٢٢)؛ زاد المسير، بيروت، دار الكتاب العربى.
- ابن عاشور، محمد طاهر (١٤٢٠)؛ تفسير التحرير و التنوير، بيروت، مؤسسه التاريخ العربى.
- ابن فارس، احمد بن زكريا (١٤٠٤)؛ معجم مقائيس اللغة، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه
- ابن كثير دمشقى، اسماعيل بن عمرو (١٤١٩)؛ تفسير القرآن العظيم، بيروت، دار الكتب العلميه.
- ابن معصوم مدنى، على بن احمد (١٤٢٦)؛ الطراز الاول و الكنز لما عليه من لغة العرب المعول، مشهد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدين، محمد بن مكرم (١٤١٤)؛ لسان العرب، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
- ابويوسف قاضى، يعقوب بن ابراهيم (١٣٩٩)؛ خراج ابويوسف، بيروت، دارالمعرفه.
- آوسى، محمود بن عبدالله (١٤١٥)؛ روح المعانى، محقق: عطيه على عبد البارى، بيروت، دار الكتب العلميه.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر (١٤١٨)، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، بيروت: دار احياء التراث العربى.
- تقى تهرانى، محمد (١٣٩٨)؛ روان جاويد در تفسير قرآن مجيد، تهران، برهان.
- جوادى آملی، عبدالله (١٣٩٣)؛ تسنيم، قم؛ مركز نشر إسرائ.
- دينورى، عبدالله بن محمد (١٤٢٤)؛ الواضح فى تفسير القرآن الكريم، بيروت، دار الكتب العلميه.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد (١٤١٢)؛ المفردات فى غريب القرآن، دمشق، دارالعلم.
- زحيلي، وهبه (١٤١١)؛ التفسير المنير، دمشق، دار الفكر.
- زمخشري، محمود (١٤٠٧)؛ الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بيروت، دارالكتاب العربى.
- سمرقندى، نصر بن محمد (١٤١٦)؛ بحر العلوم، بيروت، دار الفكر.
- شيرازى، سيد محمد حسيني (١٤١٣)؛ الفقه القواعد الفقهيّه، بيروت، مؤسسه امام رضا عليه السلام.
- طباطبايى، سيد محمد حسين (١٤١٧)؛ الميزان فى تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طبرى، فضل بن حسن (١٣٧٢)؛ مجمع البيان فى تفسير القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- طبرى، محمد بن جرير (١٤١٢)؛ جامع البيان، بيروت، دارالمعرفه.
- طوسى، محمد بن حسن (بى تا)؛ التبيان فى تفسير القرآن، بيروت، دار احياء التراث العربى.
- طوسى، محمد بن حسن (١٣٨٧)، المبسوط فى فقه الإماميه، چاپ اول، تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجغرافية.
- طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧)، الخلاف، ٦ جلد، چاپ اول، قم: انتشارات جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- طيب، عبدالحسين (١٣٦٩)؛ اطيب البيان فى تفسير القرآن، تهران، نشر اسلام.
- عراقى، آقاييه الدين (١٤١٤)؛ شرح تبصرة المتعلمين، قم؛ دفتر انتشارات اسلامى.
- عسگرى، أبو هلال (١٣٦٣)؛ الفروق فى اللغة، مشهد، آستان قدس رضوى.

تعامل دولت اسلامى با
غير مسلمانان با تأكيد بر
ايه ٢٩ سوره توبه

- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲)؛ منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳)؛ مختلف الشیعہ فی أحكام الشریعہ، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۴)؛ تذکره الفقہا (ط، الحدیثه)، قم، مؤسسہ آل البیت علیہم السلام.
- فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰)؛ التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- فراہیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰)؛ کتاب العین، قم، نشر ہجرت.
- قطب راوندی، سعید بن ہبہ اللہ (۱۴۰۵)؛ فقہ القرآن، قم، کتابخانہ عمومی حضرت آیت اللہ العظمیٰ مرعشی نجفی.
- کلاتری و جمعی از محققان (۱۳۷۵)؛ مجلہ فقہ اہل بیت علیہم السلام (فارسی)، قم، مؤسسہ دائرہ المعارف فقہ اسلامی بر مذهب اہل بیت علیہم السلام.
- محقق حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۷۸)؛ ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم، مؤسسہ اسماعیلیان.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳)؛ المقنعہ، قم، نشر کنگرہ جهانی ہزارہ شیخ مفید.
- مقاتل بن سلیمان، عبداللہ بن محمود (۱۴۲۳)؛ تفسیر مقاتل، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱)؛ تفسیر نمونہ، تہران، دارالکتب الاسلامیہ.
- مستظری، حسین علی (۱۴۰۹)؛ دراسات فی ولایہ الفقیہ، قم، نشر متفکر.
- مؤمن قمی سبزواری، علی (۱۴۲۱)؛ جامع الخلاف و الوفاق، قم، نشر زمینہ سازان ظهور امام عصر (عج).
- نجفی، صاحب الجواہر، محمد حسن (۱۴۰۴)؛ جواہر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- نظام الاعرج، حسن بن محمد (۱۴۱۶)؛ تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، بیروت، دار الکتب العلمیہ.
- واحدی، علی بن احمد (۱۴۱۵)؛ الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار القلم.